

# سمط النجوم العوالی

## کتابی پراج در تاریخ اسلام و شهر مکه (منابع و شیوه نگارش)

نوشته بندر بن محمد رشید الهمزانی\*  
ترجمه رسول جعفریان

مهم در جذب طالبان علم برای تحصیل نزد وی بوده است. گفته شده که وی در تمام دوران زندگی خود در مسجد الحرام تدریس می کرده است.<sup>۱</sup> یکی از شاگردان وی، علی ابن عبدالقادر طبری از مورخان مکه است.

وی افزون بر تدریس، به کار تألیف کتاب های مختلفی هم مشغول بوده است. برخی از آثار وی عبارت است از:

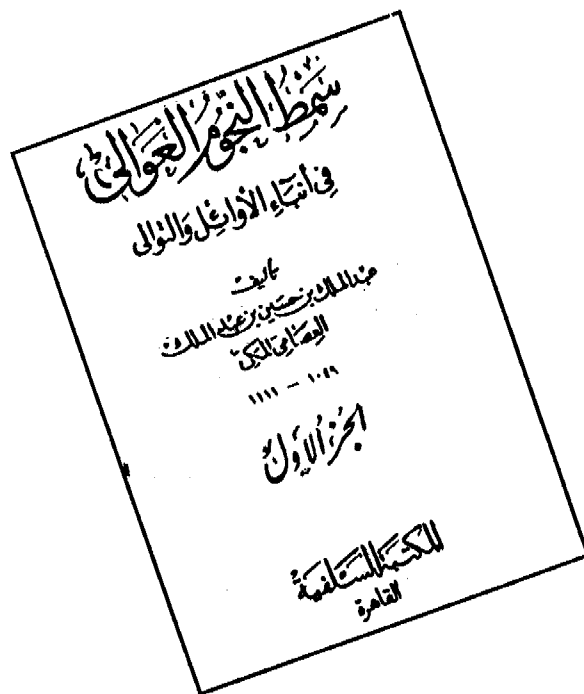
۱. کتاب قید الاوابد من الفوائد و العوائد<sup>۲</sup>؛ ۲. کتاب الفرر البیهة<sup>۳</sup>؛ ۳. شرح الخزرجية فی العروض<sup>۴</sup>؛ ۴. کتاب سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل و التوالی

کسانی از علما گمان کرده اند که این کتاب از جد وی عبدالملک بن جمال الدین عصامی (م ۱۰۳۹/۱۶۲۷) است. این تصور خطاست، چرا که نسبت آن به عبدالملک بن حسین ثابت شده و جای تردید نیست.<sup>۵</sup>

عصامی شصت و دو سال عمر خود را در خدمت به علم و تعلیم و تربیت سپری کرد. برخی از منابع، تاریخ درگذشت وی را جمادی الاولی سال ۱۱۰۸/۱۶۹۶ گفته اند.<sup>۶</sup> اما بیشتر علما

\* این مقاله ترجمه بخشی از کتاب المنهج التاريخی لمورخی مکه المکرمة فی القرن الحادی عشر، ریاض ۱۹۹۷، مکتبة الملك فهد الوطنية.

۱. سلك الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر، ج ۳، ص ۱۳۹.
۲. این کتاب مربوط به فوائد قرآن کریم است. ر. ک: المختصر من کتاب نشر النور و الزهر، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۳. الاعلام، ج ۴، ص ۱۵۷.
۴. همان.
۵. البدر الطالع، ج ۱، ص ۴۰۳؛ المختصر من کتاب نشر النور و الزهر، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۵۷.
۶. عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج ۱، ص ۱۲۰.



سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل و التوالی. عبدالملک بن حسین بن عبدالملک العاصمی المکی. قاهره، المکتبة السلفية. ۱۳۸۰ ق، ج ۴ (۴۸۰+۴۷۰+۲۵۶+۵۹۲)، وزیري.

عبدالملک بن حسین بن عبدالملک عصامی شافعی مکی به سال ۱۰۴۹/۱۶۳۹ در مکه متولد شد. در همانجا بالید و نزد علمای آن شهر به تحصیل پرداخت تا آنکه یکی از علمای مشهور زمان خویش گردید. وی در دانش های مختلف زمان خویش تخصص داشت و از شعر و ادب نیز بهره ای وافر. افزون بر همه اینها، وی یکی از مورخان مکه در قرن یازدهم هجری است. تردیدی وجود ندارد که موقعیت بالای علمی عصامی، عاملی

کتاب‌ها بودند که از آنها بهره بردم. «شمار کتاب‌هایی که او یاد کرده ۱۰۶ کتاب است. وی توضیح مختصری درباره هر کتاب داده و بیشتر عناوین آنها را یاد می‌کند، بدون آنکه حتی نام مؤلف آنها را بیاورد و به عکس.

پس از یاد از منابع، تاریخ آغاز و پایان تألیف را یاد کرده و در این باره می‌نویسد: «تألیف کتاب را در آغاز روز چهارشنبه سیزدهم ربیع الثانی سال ۱۰۹۴/۱۶۸۲ شروع کرده و پاکتوس کتاب را در اواخر ماه صفر سال ۱۰۹۸ به انجام رساندم و جمعا مدت زمان اشتغال من به این کتاب چهار سال بوده است.»

وی در مقدمه از نام کتاب و علت انتخاب آن هم سخن گفته است: «من نامی که منطبق بر کتاب باشد انتخاب کردم. این نام در عین حال تاریخ کتاب هم می‌باشد. این از بهترین ابتکارات است که در زمان ما جز برای احمد بن فضل در انتخاب نام وسیلة المالک فی عد مناقب الال رخ نداده است.» وی همچنین در مقدمه از شیوه تنظیم کتاب خود سخن گفته و اینکه آن را در چهار مقصد که هر کدام چندین باب دارد و نیز یک خاتمه تنظیم کرده است.

باب بندی کتاب به این شرح است:

مقصد نخست درباره نسب رسول خدا(ص) از آدم - علیه السلام - تا عبدالله بن عبدالمطلب و اخبار آنها و نیز قصص برخی از انبیا و پیامبران و همچنین اخبار عرب جاهلی، جنگ‌ها، ایام عرب و نیز وضعیت دینی و سیاسی مکه پیش از بعثت آن حضرت. در خلال این مقصد، چهار فایده و نیز «تنبیه و تذنیب و تکمیل» در ادامه آمده است.

مقصد دوم هفت باب دارد: باب اول درباره دورانی که آن حضرت در شکم مادر بوده، تولد، شیرخوارگی، درگذشت عمش ابوطالب، همسرش خدیجه تارفتن به طائف.

باب دوم هجرت، فرار از قریش، پناه بردنش به غار، آمدن به قبا و بنای مسجد آن.

باب سوم در یاد از عموها، عمه‌ها، فرزندان پسر و دختر عمو و عمه‌های آن حضرت.

باب چهارم در یاد از همسران آن حضرت، اخبار و مناقب و وفات آنها و کسانی از آنها که در حیات آن حضرت و یا بعد از ایشان در گذشته‌اند و نیز همسرانی که تنها عقد شدند، اما وارد خانه ایشان نشدند.

۷. اتحاف فضلاء الزمن بتاریخ ولایة بنی‌الحسن، محمد بن علی الطبری، برگ ۴۵، هدایة العارفین، ج ۱، ص ۶۲۸؛ سلک الدرر، ج ۳، ص ۱۳۹؛ المختصر من کتاب نشر النور و الزهر، ص ۲۲۶؛ فهرس الخزنة التیموریة، ج ۳، ص ۲۰۵؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۵۷.  
۸. ذخائر التراث العربی، ج ۲، ص ۶۹۱.

بر این باورند که وی در ۲۴ جمادی الاولی سال ۱۱۱۱/۱۶۹۹ در گذشته و در مکه دفن شده است.<sup>۷</sup>

### سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل و التوالی

کتاب سمط النجوم یکی از آثار مهم در تاریخ مکه بوده و اهمیت آن در این است که تنها مشتمل بر تاریخ سیاسی و اقتصادی و علمی و اجتماعی مکه نیست، بلکه اخبار فراوان و متنوعی از هبوط آدم تا آغاز دوره عثمانی (دوره حیات مؤلف) دارد.

اهمیت این کتاب سبب شده تا به همت ناشری، کتاب مزبور به سال ۱۳۸۰/۱۹۶۰ قاهره در مطبعة السلفیه در چهار جلد و جمعا در ۲۰۶۵ صفحه به چاپ برسد. هر جزء فهرست موضوعات ویژه خود را دارد.

ناشر در مقدمه شرحی از اهمیت کتاب و مخطوطاتی که در نشر کتاب بر آنها تکیه کرده به دست داده، پس از آن شرح حال مختصری از مؤلف را آورده است. این مقدمه از محیی‌الدین الخطیب است (۱/۸۰۴)<sup>۸</sup> ناشر تلاشی هم در تبیین برخی از دشواری‌های کتاب دارد که در پاورقی آمده است. این چاپ بر اساس نسخه کتابخانه دارالکتب المصریه بوده که اصل آن در دو مجلد (با شماره‌های ۳۶۴ و ۵۳) در آنجا نگاه‌داری می‌شود. هر چند ناشر همتی در نشر این اثر داشته، اما با کمال تأسف کتاب بدون تحقیق تخصصی چاپ شده و لذا حواشی و فهارس قابل استفاده ندارد.

مؤلف کتاب را با مقدمه‌ای درباره علم تاریخ، ظاهر و باطن و فوائد مغازی و شمائل‌النبی(ص) آغاز کرده و از جمله در همان مقدمه انگیزه خود را هم از تألیف کتاب یاد کرده، می‌نویسد: «من در هنگام مطالعه کتاب‌های تاریخی کوشیدم تا کتابی از مجموع آنها فراهم آورم، کتابی که مشتمل بر اخباری باشد که چشم از این که گوش آنها را بشنود، بروی حسد می‌برد، اما روزگار مانع از آن بود تا همتی برای این کار صرف کنم، هر بار مشکلی پیش می‌آمد تا آن که سال ۱۰۹۴ در مدینه الرسول مقیم شدم. از خداوند برای انجام این کار استمداد و طلب خیر کردم و کمک خواستم تا آن که دعایم مستجاب شد و وسائل کار فراهم آمد.»

وی پس از آن که از انگیزه‌های تألیف سخن گفته، در همان مقدمه از منابع خود یاد کرده می‌نویسد: «اینها شماری از

ولایت شریف احمد بن غالب بن محمد بن مساعد (۱۸۷/۴) - ۵۸۰). پس از خاتمه نیز «لطيفة واحدة» آمده است (۱۴۴/۴).

گفتنی است که مؤلف در ادامه مقدمه ای که صحبت آن گذشت، مطلبی آورده که دیگر مورخان قرن یازدهم چنین کاری نکرده اند و آن اینکه صفحاتی ویژه از کتاب را به تقدیم نامه ای اختصاص داده که ضمن آن کتابش را به شریف مکه زید بن محسن بن حسین بن حسن ابن ابی نمی اهدا کرده تا چونان بلبلی بر شاخه های سرو شریف باشد. (۱۲۸/۱). وی می نویسد: کتاب را به سید الشرفاء سلیل الخلفاء، مفرد آل بیت المصطفی، حاوی محاسن الاواخر و الاوائل... سیدنا و مولانا شریف احمد ابن مولانا شریف زید بن محسن بن حسین بن ابی نمی تقدیم می کنم (۲۶-۲۸).

شگفت آنکه مؤلف در مقدمه می گوید که کار کتاب را در اواخر صفر سال ۱۰۹۸ پایان داده، اما برخی از حوادث سال ۱۰۹۹/۱۶۸۷ را نیز آورده (۱۹/۱) و از رسیدن نامه دولت عثمانی برای موافقت با تعیین شریف احمد بن غالب در روز سه شنبه چهارم ذی قعدة سخن گفته و آخرین خبری که آورده اینکه در روز جمعه چهاردهم ماه مزبور مولانا شریف دستور داد تا خواص و عوام هر دوشنبه و پنج شنبه برای دعا به سلطان عثمانی در حطیم، پس از نماز حنفی گرد آیند (۵۸۴/۴).

بنابر این ممکن است گفته شود که مؤلف در کتاب خود حوادث تا سال ۱۰۹۹ را آورده و همانجا کار را پایان داده است. اما محمد صالح جمعه در مقاله ای که در مجله المنهل نوشته، می نویسد: وی نسخه های فراوانی از این کتاب را دیده که ناشر حوادث چهار سال آن را سقط کرده و به چاپ نرسانده است. این حوادث مربوط به سال ۱۰۹۹ تا جمادی الثانی ۱۱۰۳/۱۶۹۱ است،<sup>۹</sup> یعنی هشت سال پیش از وفات مؤلف. در اینجا شرایطی بوده که مؤلف را وادار به ترك نگاه داشتن کرده و خودش هم در مقدمه اشارتی دارد که کار تألیف چهار سال به درازا کشید و در این وقت، به اجبار قلم ایستاد با اینکه رخدادها پشت سر هم می رسند؛ آنچه در طول زندگانی ام رخ دهد، یکی پس از دیگری به آن ضمیمه خواهد کرد (۱۹/۱).

به هر روی اهمیت کتاب در این است که یک موسوعه بزرگ تاریخی است. محققى که در تاریخ سیاسی و اجتماعی مکه پژوهش می کند، به هیچ روی نمی تواند از کتاب غفلت کند، زیرا مؤلف آن آگاهی های فراوانی از مکه به دست داده است،

۹. من ذخائر العلم عند العرب والمسلمین (مجلة المنهل، المجلد ۸، سنة ۲۸، شعبان ۱۳۹۲، ص ۸۹۲).

باب پنجم درباره فرزندان آن حضرت و نوادگان ایشان و شرح حال هر یک از آنها.

باب ششم در ذکر غلامان، خادمان، کنیزان، کاتبان، امیران، مؤذنان، خطیبان، شاعران، اسبان، سلاح ها، لباس ها و اثاث ایشان و دیگر چیزها. (۴۴۴-۴۶۳)

باب هفتم درباره حوادث سال نخست هجرت، مشتمل بر جنگ ها، سرایا و معجزات و سایر صفات آن حضرت تا زمان رحلت. (۲۳۳-۳/۲) دو تنبیه و سه فایده در ادامه آمده است (۲۲۵/۱، ۲۹۷، ۴۰۱، ۴۳۲، ۹۱/۲).

مقصد سوم کتاب درباره خلفای چهارگانه و خلافت امام حسن - علیه السلام است. وی در این مقصد تمامی حوادث دوران خلفای نخست را از قبیل جنگ ها آورده است. (۵۳۹-۲۳۹/۲) دو «تنبیه» در ادامه این مقصد آمده است (۳۱۸، ۳۱۰/۲).

مقصد چهارم در هفت باب تنظیم شده است:

باب اول درباره دولت اموی و رخدادهای زمان آنها (۳/۳-۲۲۴).

باب دوم درباره دولت عباسی تا سقوط آن در سال ۱۲۵۸/۶۵۶ (۴۰۰-۲۳۴/۳).

باب سوم درباره دولت فاطمیان تا سقوط آن به دست صلاح الدین ایوبی (۴۷۷-۴۰۸/۳).

باب چهارم درباره دولت ایوبی تا زمان سقوط آن (۳/۴-۱۵).

باب پنجم درباره دولت ترکمانان و رخدادهای زمانشان (۲۹-۱۶/۳).

باب ششم درباره دولت چراکسه (۵۰-۳۰/۴).

باب هفتم درباره دولت عثمانی (۱۰۸-۵۸/۴). در ادامه

این مقصد، یک «غریبه» هم آمده است (۱۷۵/۴).

خاتمه کتاب هم در سه باب تنظیم شده است:

باب نخست در انساب طالبی ها و چهره های برجسته آنها (۱۴۰-۱۱۰/۴).

باب دوم در یاد از کسانی از آنان که قیام کردند و از مردم خواستند تا با آنها بیعت کنند (۱۸۶-۱۴۱/۴).

باب سوم درباره والیان مکه از آل ابی طالب مشتمل بر دولت سلیمانی ها، دولت هوشم، دولت بنی قتاده تا زمان مؤلف یعنی

آورده که برای خواننده هیچ فایده‌ای ندارد.

دوم آن که وی از کتاب‌هایی در لابه لای کتاب نام برده که در فهرست نخست کتاب نام آنها را نیاورده است. مجموعه این عناوین به ۴۳ کتاب می‌رسد.

در مواردی هم نام کتابی در فهرست آمده، اما در داخل کتاب، موردی که از آن استفاده شده، یاد نشده است. اینها نیز ۱۹ کتاب می‌شود.

اما کتاب‌هایی که مؤلف نامشان را در فهرست آورده و در لابه لای کتاب هم از آنها یاد کرده و مطالبی نقل کرده است:

۱. تاریخ الخميس از محمد بن حسین دیار بگری (۱/۲۹، ۹۰، ۱۵۳، ۲۳۱، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۳، ۳۱۷، ۳۵۲، ۳۸۱، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۲۳، ج ۲، ۶، ۵۴، ۳۵۵، ج ۳، ۳۷۶)
۲. کتاب العرائس از احمد بن محمد نیشابوری (۱/۳۰، ۷۷)

۳. کتاب مبتدأ الخلق از ابو عبدالله محمد بن سعید حجری (۳۲/۱، ۶۶، ۶۹، ۷۴، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۷)

۴. کتاب روضة الاخبار، از مؤلفش یاد نکرده (۱/۳۳)

۵. حقیقة الاسرار و جهنة الاخبار فی معرفة الاخبار و الاشرار از امام حسن بن علی حائنی (۱/۳۴، ۱۰۴، ۱۲۹، ۱۳۲)

۶. کتاب الوصیة، از مؤلفش یاد نشده (۱/۶۹)

۷. مروج الذهب و معادن الجواهر از مسعودی (۱/۷۰، ۷۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۶۷، ۱۷۶، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲/۳۹۲، ۴۳۲، ۵۳۷)

۸. دول الاسلام از محمد بن احمد ذهبی (۱/۷۴، ۳۰۶، ۳۳۳، ۳۳۶، ۴۱۲/۲، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۴۴، ۵۲۱، ۳/۳۳، ۴۳، ۵۰، ۵۴، ۵۹، ۷۸، ۹۰، ۱۵۷، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۷۶، ۳۴۴، ۳۱۶، ۴۱۲)

۹. البحر العمیق از ابن الضیاء (۱/۷۸)

۱۰. الفتوحات المکیة از محیی الدین عربی (۱/۷۹)

۱۱. علل الشرائع و الاحکام از مسعودی (۱/۸۶)

۱۲. بحر الانساب، از مؤلف آن یاد نشده (۱/۹۷)

۱۳. ربیع الابرار از زمخشری (۱/۱۰۱، ۳/۲۱۳، ۲۳۱، ۲۵۸)

۱۴. الانس الجلیل فی تاریخ القدس و الخلیل، از مؤلفش نام نبرده (۱/۱۲۲)

۱۵. المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف از شمس الدین ابن القیم (۱/۱۲۳)

۱۰. باید مقصود کتاب منسوب به مسعودی باشد. (مترجم)

بویژه تاریخ مکه در دوران مالیک و عثمانی‌ها. وی تمامی اصلاحاتی که سلاطین این دو سلسله در حجاز انجام داده‌اند و نیز ارتباط آنها را با امیران حجاز آورده است.

همچنین محققى که در تاریخ وقف بر حرمین در دوران این دو سلسله پژوهش می‌کند، می‌تواند مواد فراوانی از این کتاب به دست آورد. نیز محقق در تاریخ بازسازی حرمین، به ویژه در دوره عثمانی، آگاهی‌های مهم و دقیقی را از دوره عثمانی در این کتاب خواهد یافت. آگاهی‌های فراوان کتاب درباره تاریخ سیاسی و اجتماعی مکه در قرن دهم و یازدهم نیز فراوان است. اهمیت بسیاری از این آگاهی‌ها در آن است که مؤلف، معاصر این رخدادها بوده و به حوادث سیاسی به طور کامل توجه داشته است. وی ارتباط امیران مکه را با سلاطین عثمانی و مقدار نفوذ عثمانی‌ها را در مکه و نامه‌های ارسالی عثمانی‌ها را در ارتباط با امیران این شهر و اختلافات ایجاد شده، میان سلاطین عثمانی و امیران مکه و همچنین اختلافات داخلی خود اشراف و دخالت عثمانی‌ها را برای حل این اختلافات و بسیاری از مسائل مهم دیگر را آورده است.

### منابع مؤلف و کیفیت استفاده از آنها

عصامی از منابع مختلفی که در رشته‌های متفاوت علمی بوده، بهره برده است. برخی از آنها آثار تاریخی، بویژه آثار تاریخی مربوط به مکه است. برخی کتاب‌های ادبی و یاد دینی مانند تفاسیر و کتاب‌های حدیث است و برخی هم کتاب‌های فرهنگ مانند فرهنگ لغت یا فرهنگ شهرها و قبایل. شماری هم کتاب‌های تراجم و طبقات است که مجموع آنها به ۱۴۹ کتاب می‌رسد.

نکته قابل توجه آن که وی در مقدمه فهرست اهم کتاب‌هایی که از آنها استفاده کرده، به دست داده که شمار آنها به ۸۷ عنوان می‌رسد. این کار عصامی، کساری ابتکاری است که سایر مورخان این دوره - که ما درباره شیوه کار آنها بحث کردیم - آن را انجام نداده‌اند. البته در این باره چند نکته قابل ملاحظه وجود دارد:

نخست آنکه وی آگاهی‌های تفصیلی از این کتاب‌ها به دست نمی‌دهد. در مواردی تنها نام کتاب یا نام مؤلف را یاد می‌کند. گاه هم اسم مؤلف را آورده و نام کتابش را آن اندازه مختصر

۳۴. السمط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین از محب طبری (۳۸۴، ۳۶۷، ۳۶۶/۱)
۳۵. الرياض النضرة از محب طبری (۳۷۹، ۲۶۹/۱، ۴۴۳، ۲۵۲/۲، ۲۵۹، ۳۹۷)
۳۶. خلاصة الوفاء بأخبار دارالمصطفى (۳۰۷، ۲۸۸/۱، ۲۵/۲، ۳۷۶/۳)
۳۷. سيرة ابن سيد الناس (عيون الاثر) از فتح الدين محمد بن سيد الناس (۲۰۹، ۱۷۹/۲، ۳۰۴، ۲۴۶/۱)
۳۸. مصباح الظلام فی المستغنين بسيد الانام فی اليقظة والمنام از محمد بن موسى النعمان الانصاري (۳۰۸/۲، ۳۰۵/۱)
۳۹. شرح المقامات از مطرزی، (۳۰۷/۱)
۴۰. سيرة الشامي از محمد بن يوسف الشامي (۳۶۹/۱، ۳۸۱، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۲، ۵۱۶/۲، ۵۲۶)
۴۱. مختصر السيرة از شمس البرماوی (۳۸۷، ۳۷۲/۱)
۴۲. فتح الباري فی شرح صحيح البخاري از ابن حجر عسقلاني (۱۵۷، ۱۴۵، ۱۴/۲)
۴۳. تاريخ الياقني (مرآة الجنان) (۲۳۲/۴، ۸/۲)
۴۴. طبقات الكبرى از ابن سعد (۲۰۷، ۴۱/۳، ۱۸۹/۲)
۴۵. المسامرة از محبي الدين العربي (۳۲۱/۳، ۲۷۰/۲)
۴۶. الارشاد از عبد الملك الجويني (۳۰۲/۲)
۴۷. وفيات الاعيان از ابن خلكان (۳۸۵، ۳۶۵/۲)
۴۸. المحاسن و المساوی از بيهقي (۲۴۰/۲، ۵۳۶، ۳۳۶، ۳۳۲، ۳۱۷، ۲۸۴، ۲۵۲، ۲۴۶، ۱۸۳، ۱۶۹/۳، ۴۲۴، ۴۱۳، ۳۵۵، ۳۴۱)
۴۹. المعبر و ديوان المبتدأ و الخبر از ابن خلدون (۴/۳، ۶، ۱۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۴۷، ۴۰۸، ۱۲۶/۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۸)
۵۰. درة الغواص از علامه ابو القاسم الحريري (۳۳/۳)
۵۱. مرآة الزمان از ابن الجوزي (۳۹۰، ۸۵، ۸۴/۳)
۵۲. قلادة النحواز ابو مخرمة (۳۰۹، ۹۹/۳، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۹)
۵۳. الاذكياء، از ابو الفرج اصفهاني (۱۱۵/۳، ۲۴۳، ۲۶۸، ۲۹۰)
۵۴. الكامل، از ابو العباس محمد بن يزيد الميرد (۱۴۷/۳)
۵۵. التذكرة الحمدونية از ابن حمدون (۱۸۵/۳)
۱۶. اخبار مكة از ازرقني (۱۷۵، ۱۶۷، ۱۵۸، ۱۴۴/۱، ۱۸۴، ۲۲۱، ۱۹۲/۲)
۱۷. شفاء الغرام از فاسي (۱۸۵، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۴۵/۱، ۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۷۱، ۳۳۱، ۱۹۲/۲، ۱۱۵/۴، ۲۲۶، ۲۲۰، ۱۹۶، ۱۹۱، ۱۱۵/۴)
۱۸. الروض الانف از سهيلي (۱۸۶، ۱۵۶، ۱۴۶/۱، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۲۴، ۲۵۱، ۲۶۵، ۳۸۸، ۴۲۴، ۴۵۲، ۶/۲، ۹۱/۳)
۱۹. اعلام الاعلام از قطبي (۷۱/۴، ۳۵۹/۳، ۱۴۸/۱، ۱۰۱، ۸۵)
۲۰. سبل الهدى و الرشاد<sup>۱۱</sup> از الشيخ محمد الصالحى (۱۶۴/۱)
۲۱. الارج المسكى فى التاريخ المكى از على الطبرى (۴۰۰، ۳۹۵، ۱۶/۴، ۴۴۳، ۴۲۳/۳، ۱۷۳، ۱۷۲/۱، ۴۴۱)
۲۲. المتفتي فى اخبار ام القرى از فاكهي (۲۰۰، ۱۹۳/۱، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۶۳، ۲۱۰/۲، ۲۶۶)
۲۳. رى العاطش و انس الواحش از احمد بن عمار (۲۰۱/۱)
۲۴. المتظم فى اخبار العرب و المعجم از ابن الجوزي (۴۳۱، ۴۳۰، ۴۲۸، ۴۲۶/۳، ۴۱۴، ۳۱۱/۲، ۲۳۹/۱)
۲۵. المواهب اللدنيه، نام مؤلف را نياورده. از قسطلاني در سيرة نبوى (۳۱۲، ۲۹۸، ۲۶۵، ۲۵۳، ۲۴۷، ۲۴۶/۱، ۳۶۷، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۶، ۴۰۵، ۴۱۸، ۴۳۰، ۴۵۵، ۴۶۳)
۲۶. الكشاف از زمخشري (۱۹/۲، ۳۹۶، ۲۴۸/۱)
۲۷. تذكرة الصفدى (۲۵۳/۲)
۲۸. تاريخ الصفدى (۲۵، ۲۴، ۱۲، ۱۱/۴، ۲۱۵، ۱۸۵/۳)
۲۹. التلخيص از ابن الجوزي (۴۲۹، ۳۱۶، ۲۵۵/۱)
۳۰. شوق العروس و انس النفوس از حسين بن محمد الدامغانى (۲۵۵/۱)
۳۱. حياة الحيوان الكبرى از دميرى (۳۵۵، ۲۵۷/۱، ۴۶۸/۲، ۳۲/۳، ۱۰۰، ۲۲۷)
۳۲. الجمع الغريب فيما يسير الكتيب از رضوان افندى (۲۸۰/۱)
۳۳. ذخائر العقبي از محب طبرى (۳۳۱، ۲۷۳/۱، ۳۹۶، ۴۴۳)

۱۱. مؤلف به خطا از ابن اثربا عنوان «سيرة الشامي» ضمن عنوانى مستقل به شماره ۴۰ ياد کرده است. (مترجم)

۸۱. تاریخ خلفاء الزمن و ملوكه و ولاية السالكين احسن سننه (۲۵۱/۴)
۸۲. الدرر الفرائد المنظمه از الجزيري (۲۶۸/۴، ۲۹۳، ۳۳۱)
۸۳. ذيل الضوء اللامع في اهل القرن التاسع از سخاوی (۲۶۸/۴)
۸۴. بغية المستفيد في اخبار زبيد از ابن دبيح (۲۸۲/۴)
۸۵. وسيلة المآل از عبدالرحمن باکثير (۲۹۴/۴، ۴۴۰)
۸۶. عقد الجواهر و الدرر في اخبار القرن الحادي عشر از محمد الشلي (۳۹۹/۴، ۴۲۲)
۸۷. سيرة مغلظای (۱۹۹/۱)
- فهرست کتاب هايي که در اين کتاب از آنها نقل کرده، اما در ضمن فهرست منابعي که در ابتداي کتابش آورده، از آنها یاد نکرده است:
۸۸. البداية و النهاية از ابن کثير (۱۲۴/۱، ۴۱۵، ۱۱۹/۲)
۸۹. الترتيب از ابو الفتح احمد بن مطرق (۱۲/۱)
۹۰. معالم التنزيل، بدون نام مؤلف (۱۰۸/۱، ۳۳۶)
۹۱. فصوص الحكم از ابن عربي (۸۰/۱)
۹۲. بحر العلوم، بدون نام مؤلف (۲۹/۱)
۹۳. النبوه، بدون نام مؤلف (۴۴/۱)
۹۴. مختصر ربيع الابرار، از مؤلف مختصر یاد نشده است (۱۰۱/۱)
۹۵. التيجان، بدون نام مؤلف (۱۵۰/۱)
۹۶. الاحكام السلطانية از ماوردي (۱۵۷/۱)
۹۷. ادب الدنيا و الدين از ماوردي (۲۱۹/۳)
۹۸. المضحكات از ابن الجوزي (۱۷۴/۱)
۹۹. نظم السيرة (سيرة ابن اسحاق) از فتح الله بن موسى بن حماد اندلسي (۱۷۷/۱)
۱۰۰. الفضائل، بدون نام مؤلف (۳۲۴/۱)
۱۰۱. انوار التنزيل، بدون نام مؤلف (۲۳۷/۱، ۲۴۸)
۱۰۲. الصفوة از ابن جوزي (۲۳۷/۱، ۲۴۸)
۱۰۳. اسد الغابة از ابن اثير (۲۴۶/۱، ۳۰۱، ۴۴۳، ۳۵۵/۲، ۳۵۹، ۳۶۶)
۱۰۴. الابتداء و السير، بدون نام مؤلف (۲۴۹/۱)
۱۰۵. مسالك الحنفاء في حكم ايمان و الديق المصطفى از سيوطي (۲۵۳/۱)
۱۰۶. معجم من استعجم از ابو عبید بکري (۲۵۷/۱)
۱۰۷. کتاب اصمعي، نام عنوان نيامده (۲۵۸/۱)
۵۶. تاريخ الکاتبي از محمد بن مصطفى الکاتبي (۲۲۶/۳، ۲۶۰، ۲۷۴، ۹۰/۴)
۵۷. الصواعق المحرقة از ابن حجر هيثمي (۲۸۳/۱، ۳۱۵)
۵۸. القاموس المحيط از فيروز آبادي (۱۹/۲، ۱۴۹، ۱۷۴، ۳۹۵/۳)
۵۹. تاريخ ابن زينل از احمد بن علي بن زينل (۲۲۸/۳)
۶۰. الشفاء از قاضي عياض (۹۱/۲، ۱۹۸)
۶۱. سراج الملوك از طرطوشي (۲۳۳/۳، ۳۲۳)
۶۲. تاريخ الخلائق از بهوتي (۲۳۳/۳، ۳۲۳)
۶۳. الكامل في التاريخ از ابن اثير (۲۴۲/۳، ۲۶۱، ۳۷۴، ۳۹۲، ۴۱۶، ۲۰۳/۴، ۲۰۹)
۶۴. تاريخ الخلفاء از سيوطي (۲۵۰/۲، ۴۶۸، ۲۶۴/۳، ۲۹۹، ۶۲/۴)
۶۵. العقد الفريد از ابن عبدربه (۲۷۵/۳)
۶۶. اتحاف الوري از ابن فهدي (۳۳۸/۳، ۲۰۸/۴)
۶۷. البداية از عبد الوهاب السبكي (۴۴۲/۳، ۴۴۴، ۳/۴، ۹، ۸، ۴۴۱)
۶۸. الروضتين في اخبار الدولتين، از ابوشامه (۴۴۶/۳، ۴۴۹، ۲۱۰/۴)
۶۹. خريدة المعائب از عماد الکاتب (۴۴۸/۳)
۷۰. تحفة الطالب از سيد محمد سمرقندي (۳/۴، ۳۰۰)
۷۱. مورد اللطافة فيمن ولي السلطنة و الخلافة از يوسف بن تغري بردي (۶۱/۴)
۷۲. عجائب المقدور في اخبار تيمور (۱۱۲/۴)
۷۳. انساب قريش للزبير بن بكار (۱۱۹/۴، ۱۴۰، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۳)
۷۴. عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب از ابن عنبه (۱۲۲/۴)
۷۵. جواهر العقدين از نور الدين علي السمهودي (۱۴۴/۴)
۷۶. العواصم من القواصم از ابن العربي (۱۹۸/۴، ۲۰۰، ۳۹۶)
۷۷. الجامع اللطيف از ابن ظهيره (موارد نيامده)
۷۸. رحلة ابن جبیر (۲۰۶/۴)
۷۹. الدرر الكامنة في اخبار المائة الثامنة از ابن حجر العسقلاني (۲۴۷/۴)
۸۰. نشأة السلافة از عبدالقادر الطبري (۲۵۱/۴، ۳۱۱، ۳۵۱، ۳۹۵)

۱۳۳. الاخبار المستفادة فيمن ولي مكة من آل قتاده از ابن ظهيره  
 ۱۳۴. الوشاح، از ابن دريد  
 ۱۳۵. الخطط المقريزيه از مقريزي  
 ۱۳۶. تذكرة ابن فهد  
 ۱۳۷. روض الاخبار  
 ۱۳۸. كتاب الفباء از بلوي  
 ۱۳۹. الملوك از نسفي  
 ۱۴۰. المدخل از ابن حاج  
 ۱۴۱. قواعد العقائد از غزالي  
 ۱۴۲. المقاصد از سعد التفتازاني  
 ۱۴۳. الاشاعة لاشراط الساعة از سيد محمد البرزنجي  
 ۱۴۴. الروضة الاثنية از سيد السمرقندي  
 ۱۴۵. سلافة العصر من محاسن اهل العصر، بدون نام مؤلف<sup>۱۳</sup>  
 ۱۴۶. حسنة الزمان از حسين بن ناصر المهلا  
 ۱۴۷. كمامة الزهر في وقائع الدهر  
 ۱۴۸. الريحانة از شهاب خفاجي.
- مطالعة كتاب سمط التجوم نشان مي دهد كه مؤلف تنها بر  
 مصادر مكتوب تكيه نكرده، بلكه از مصادر شفاهي نيز بهره برده  
 است. در اين موارد كوشيده تا از افراد موثق و عالمان مشهور به  
 پاكي استفاده كند به طوري كه معمولاً راوي را با صفاتي مانند  
 ثقه، توصيف مي كند: «قد اخبرني الثقه» (۴/۳۸۶، ۵۰۲).  
 در مواردی نام راوی، شغل و موقعیت علمی وی را نیز  
 یادآور می شود. برای نمونه وقتی درباره اصحاب اخذود و  
 کودکی که خداوند او را به سخن آورد صحبت می کند،  
 می گوید: من از شیخ خودم علامه محمد بن علاءالدین بلی  
 شعری شنیدم که آن را به سیوطی نسبت می داد و ضمن آن نام  
 کودکی که در مهد به سخن گفتن درآمده بودند، آمده بود که  
 شمارشان ده تن بود (۱/۲۳۷، ۲۳۸).
- در جای دیگری می گوید: چنین گفت علامه محمد شلبی  
 پدر احمد شلبی نشانجی قاضی سابق محکمه مکه مکرمه  
 (۴/۶۰). یا می گوید: قال العلامة الفهامة الشيخ علی الشهير  
 بالجسم (۴/۳۳۶) و یا می گوید: اخبرني مولانا الخطيب العلامة  
 برهان الدين ابراهيم بن احمد التبري (۴/۴۲۷).
- ترديدی وجود ندارد که این شیوه مؤلف از آن روست که وی  
 می خواهد روایت درست را که راوی آن مشخص است بر سایر
۱۲. این کتاب همان شرف المصطفى است که نام دیگرش شرف النبوه  
 است. (مترجم)  
 ۱۳. گویا همان سيد علی صدرالدین بن معصوم شیرازی است. (مترجم)
۱۰۸. كتاب بدرالدين زرکشي، نام عنوان نيامده (۱/۲۶۰)  
 ۱۰۹. شرف المصطفى از ابوسعید عبدالملک نيسابوري  
 (۱/۴۰۰)  
 ۱۱۰. شرف النبوه، بدون نام مؤلف<sup>۱۴</sup> (۱/۴۰۱)  
 ۱۱۱. الاغانی از ابوالفرج اصفهانی (۲/۷، ۳/۲۹۹)  
 ۱۱۲. الاكليل از حاکم (۲/۸۴، ۱۱۸، ۲۲۱)  
 ۱۱۳. ينبوع الحياة از محمد بن محمد بن ظفر صقلی  
 (۲/۱۳۲، ۱۹۰)  
 ۱۱۴. كشف المغطی عن الصلوة الوسطی از حافظ دمیاطی  
 (۲/۱۳۴)  
 ۱۱۵. تفسير القیروانی از مکی بن ابی طالب القیروانی  
 (۲/۱۵۱)  
 ۱۱۶. المعجم الصغير از طبرانی (۲/۱۷۳)  
 ۱۱۷. تفسير المقدسی از ابونعیم المقدسی (۲/۱۸۸)  
 ۱۱۸. الهدی النبوي از ابن القيم (۲/۲۰۰)  
 ۱۱۹. الاستيعاب از ابن عبدالبر (۲/۳۵۵، ۴۶۷)  
 ۱۲۰. سيرة الملا (۲/۴۲۵، ۴۹۹)  
 ۱۲۱. مسند الفردوس از ديلمی (۲/۴۲۶)  
 ۱۲۲. التكملة از منذری (۲/۳۸۱، ۴/۲۱۲)  
 ۱۲۳. تاريخ ابن عساکر (۳/۲۱۰)  
 ۱۲۴. الروضة الاثنية في سلطان الحجاز علی الحقيقة از محمد  
 الحسينی (۴/۹۵)  
 ۱۲۵. تاريخ العصامي از جمال الدين العصامي جد مؤلف  
 (۴/۸۹، ۹۹، ۱۰۱)  
 ۱۲۶. منهل الضمان لاخبار دولة آل عثمان از محمد علی بن  
 علان (۴/۱۰۴)  
 ۱۲۷. السلوك في معرفة دول الملوك از مقريزي (۴/۲۸۰)  
 ۱۲۸. غاية المرام بأخبار السلطنة البلد الحرام از عز بن فهد  
 (۲/۲۸۰)  
 ۱۲۹. الالقب از ابن حجر (۴/۴۳۹).  
 كتاب هايی که نامش در فهرست منابع خود وی (مقدمه،  
 ص ۱۵-۱۹) آمده اما در كتاب از آنها نقلی نشده است:  
 ۱۳۰. الاكتفاء از ابوبکر كلاعی  
 ۱۳۱. تاريخ العتبی (تاريخ يمینی)  
 ۱۳۲. تاريخ الخزرجي

الاشرار. یا می نویسد: و فی مروج الذهب للمسعودی، و یا می نویسد: قال الشيخ محمد الصالحی فی کتابه سبل الهدی و الرشاد و... (۱/۳۴، ۶۹، ۷۴، ۷۸، ۸۰، ۱۰۱، ۱۶۶، ۱۷۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۳۹، ۲۵۳، ۳۰۵، ۴/۶۳، ۱۰۴، ۲۰۸، ۲۸۰، ۳۱۱).

گاهی محلی از کتاب را که مطلبی را از آن نقل کرده، تعیین می کند؛ مثلاً می نویسد: این بود خلاصه ای از آنچه ابن عربی در الفتوحات المکیه در باب دویست و هفتم آن آورده است (۱/۷۹، ۸۰). روشن است که این شیوه کار که محققان به دلیل دقت آن را به کار می گیرند، در میان کسانی از مورخان سده یازدهم که ما در صدد بحث از آنها هستیم، بجز این مؤلف، دیده نمی شود.

از دیگر مسائلی که وی در ارجاع به کتاب ها توجه دارد، آن است که می کوشد تا به کتاب هایی که به طور تخصصی در موضوعی نوشته شده، مراجعه کند؛ مثلاً در باره ابتدای آفرینش به کتاب های کهنی که به این موضوع پرداخته، مانند کتاب مبتدأ الخلق حجری ارجاع می دهد (۱/۳۲، ۶۶، ۶۹، ۷۴، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۷)؛ در زمینه سیره نبوی به کتاب های سیره تکیه می کند (۱/۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۴، ۲۰۸، ۳۰۴، ۳۶۹، ۳۷۲، ۲/۱۷۹، ۵۱۶، ۵۲۶)؛ در زمینه قصص و اشعار بر کتاب های ادبی تکیه دارد (۱/۲۵۵، ۲۵۷، ۳۰۷، ۳۳۵، ۲/۲۷۰، ۳/۳۲۱، ۴۴۸)؛ چنان که درباره تاریخ عثمانی ها بر کتاب هایی مانند کتاب منهل الظمان لاخبار دولة آل عثمان از ابن علان اتکا دارد (۴/۱۰۴). درباره مکه و اوضاع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن از کتاب هایی که ویژه مکه نوشته شده، مانند کتاب فاکهی یا فاسی و ابن فهد استفاده کرده است.

وی در نقل ها، ابتدا و انتهای نقل را مشخص می کند؛ مثلاً می نویسد: «در کتاب النبوه آمده است: آدم از خاك خلق شد و حوا از آدم... انتهی» (۱/۴۴، ۴۵) و یا اینکه «علامه ابن الضیاء در البحر العمیق نوشته است: آدم از باب التوبه و حواء از باب الرحمه هبوط کردند... انتهی کلام ابن الضیاء فی بحره» (۱/۷۹، ۸۷). از کتاب عجائب المقدور فی اخبار تیمور از احمد بن محمد حنفی نقل می کند که: در روز پنجشنبه از سال ۸۰۸... تمام شد مطلب آن کتاب با تلخیص (۴/۶۳، ۶۴). وقتی درباره حسن بن عجلان صحبت می کند، می نویسد: در کتاب تاریخ الخلفاء الزمن و ملوک و ولایة السالکین احسن سنن از سید محمد بن حسین سمرقندی در شرح حال عنان بن مغاس دیدم که عین عبارت چنین است: «...» این عین عبارت و الفاظ آن کتاب بود و الله اعلم بالحقائق (۴/۲۵۲). مؤلف با این شیوه

نقل ها مقدم بدارد. البته مؤلف این شیوه را در همه مواردی که نقل شفاهی دارد، رعایت نمی کند، بلکه در مواردی نام راوی را نیاورده است. برای مثال می نویسد: برخی اشخاص یا افراد به من چنین گفتند (۴/۵۰۴)، یا از شیخ محمد ابن ابی الحسن البکری چنین نقل شده است (۴/۳۳۱، ۳۳۲)، یا برخی از فضیله هند به من چنین گفتند (۴/۳۶)، یا «فی حفظی عن کبار مشایخی» چنین است (۴/۳۲۴)، یا از افواه چنین شنیده شد (۴/۲۰۷).

اعتماد وی بر اخبار شفاهی در حوادثی است که در دوران زندگی وی رخ داده، درست همان طور که بر مشاهدات شخصی و شفاهی خود در حوادثی که در روزگار خودش رخ داده، تکیه کرده است. تردیدی نیست که ثبت این قبیل مشاهدات است که بر اهمیت کتاب وی افزوده و آن را به صورت سند و منبعی برای مورخانی که پس از وی آمده اند، در آورده است. به عنوان مثال وقتی از سیل سال ۱۰۹۱/۱۶۸۰ صحبت می کند، می نویسد: من شاهد این سیل بودم در حالی که کنار در مسجد، که رو به کعبه بود، ایستاده بودم. راه و مسجد مملو از آب بود و شترانی را می دیدم که مردان و زنان و کودکانی بر آنها سوار بود و سیل آنها را در خود فرو برد (۴/۵۳۱).

اما در ارتباط با منابع مکتوب که از آنها بهره برده، اهتمامی در اینکه به تفصیل از آنها صحبت کند، ندارد. مثلاً نام کتاب را می آورد، اما از مؤلف آن سخن نمی گوید؛ می گوید: صاحب تاریخ الخمیس چنین گفته. در بحر العلوم چنین آمده. در عرائس، در کتاب المبتدأ، در روضة الاحباب، در مروج الذهب، در الارج المسکی فی تاریخ المکی، و... چنین آمده است. (۱/۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۴، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۹، ۹۷، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۷۲، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۴۹، ۳۸۴، ۴۰۱، ۴۴۰، ۶۱/۴، ۱۱۲، ۱۱۴، ۲۴۷، ۲۹۹) در کنار آن، مکرر به نام مؤلفین برمی خوریم که عنوان کتابش نیامده است. مثلاً می نویسد: قال ابن الجوزی، ذکر الازرقی، قال الفاسی، قال الفاکهی، قال ابن تغری البردی، و... (۱/۸۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۳، ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۶۵، ۳۰۷، ۳۱۳، ۴/۶۶).

در مواردی نیز نام کتاب و مؤلف با وضوح و دقت کامل آمده است؛ مثلاً می نویسد: قال العلامة الحسن بن علی الحائنی فی کتابه المسمى حقیبة الاسرار و جهیة الاخبار فی معرفة الاخبار و



است. وی در همان آغاز اشاره داد که حضرت رسول ده سال در مدینه بودند و در سال یازدهم رحلت کردند. در هر سال مسائلی رخ می‌داد و احکامی بی شمار نازل می‌شد که ما بخشی از آنها را به ترتیب تاریخی بیان می‌کنیم. در هر سال، هر غزوه و سریه و جز آن رخ داده می‌آوریم. در ادامه به همین صورت از رخدادها و احکامی که هر سال نازل شده بحث می‌کند.

اما در بحث از دوران خلفای چهارگانه و نیز دوره اموی و عباسی و فاطمی و ایوبی و ممالیک و عثمانی و امیران مکه به صورت موضوعی بحث می‌کند. در ابتدا از خلیفه و امیر و سلطان مورد نظر صحبت می‌کند، پس از آن تمامی حوادثی را که در دوران وی رخ داده، برحسب ترتیب زمانی از ابتدای امارت آن شخص تا وفاتش می‌آورد. وی در بحث از این خلفا و سلاطین، ابتدا شرح حال مختصری می‌آورد که مشتمل بر آگاهی‌هایی درباره مدت امارت آنها و ابتدا و انتهای آن آورده و سپس مهم‌ترین حوادث عمومی که در دوران هر یک از اینها رخ داده می‌آورد. از میان این مباحث دقت وی در دنبال کردن رخدادها بویژه آنها که متعلق به شهر مکه است، به دست می‌آید (۴/۳۵۶، ۵۶۳، ۵۶۴). همین‌طور اخباری که به حجاز و یمن مربوط می‌شود، بویژه نامالیقات اقتصادی که عارض شهرها می‌شود، مورد توجه وی قرار دارد (۴/۴۲۱، ۴۷۲، ۴۸۸، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۲). در این بخش وی به صورت سالشمارانه و مسلسل حوادث سال‌ها را نمی‌آورد، بلکه مثلاً از مهم‌ترین حوادث سال یک هزار و یک هجرت سخن می‌گوید، پس از آن به حوادث سال یک هزار و سه و چهار و هفت و ... منتقل می‌شود.

عصامی در بحث از امیران مکه، ترتیب تقدم در امارت را انتخاب کرده و ضمن آن از مهم‌ترین رخدادها و روزگار آنها و نیز ویژگی‌ها و روایات آن و نیز مناسبات آنها با یکدیگر و نیز حوادث داخلی و نیز مناسبات آنها با ممالیک یا عثمانی و نیز تحولات عمرانی در حرمین سخن می‌گوید. در بخش وی تنها به تعیین سال و ماه اکتفا نکرده بلکه گاه سال و ماه و روز و گاهی ساعت حادثه را نیز یادآور می‌شود؛ برای مثال وقتی از وفات احمد بن زید امیر مکه سخن می‌گوید می‌نویسد: در ساعت سوم از روز پنج‌شنبه روز بیست و دوم ماه جمادی الاولی سال هزار و نود و نه شریف احمد بن زید سلطان حرمین به رحمت خدا رفت (۴/۵۶۸). وی افزون بر حوادث هر سال، شرحی هم از درگذشتگان سیاسی و علمی مشهور در مکه مکرّمه را آورده و شرح حال مختصری از آن شخصیت به دست می‌دهد. در شیوه کار عصامی این هم رعایت شده که وی در میان اقوال

بر آن است که نشان دهد که عین الفاظ آن کتاب است. از این دست نمونه‌ها فراوان است (۱/۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۶، ۱۹۹، ۲۱۳/۲، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۸۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۴، ۲۸/۳، ۲۹، ۴۱۲، ۲۶۸/۴).

البته مواردی هم وجود دارد که ابتدای نقل مشخص نیست اما انتهای آن مشخص است. نمونه آن مطلبی است که در باره امیه بن ابی‌الصلت آورده و در انتها نوشته است: تمام شد آنچه مسعودی در مروج الذهب گفته است (۱/۲۵۲). چون از مرگ عبدالمطلب جد پیامبر (ص) سخن می‌گوید، می‌نویسد: «وقتی رسول خدا (ص) هشت سال و یک ماه و ده روز داشت جدش عبدالمطلب در گذشت ...» این مطلب در شفاء الغرام علامه تقی‌الدین فاسی آمده است (۱/۲۷۱، ۳۵۱).

عصامی گاهی هم مطالب را نقل به معنا کرده و عین لفظ را نیاورده است (۳/۴۲۳). و آنجا که مطلبی را مختصر آورده، ارجاع به منبعی می‌دهد تا خواننده تفصیل بحث را در آنجا ببیند؛ مثلاً در باره شریف نامی بن عبدالمطلب و برادرش سید بن عبدالمطلب می‌نویسد: این مطلب را طبری در الارج المسکی فی التاریخ المکی آورده، به آنجا مراجعه کنید (۱/۴۴۰، ۴۴۱).

### شیوه مؤلف در این کتاب

مؤلف با کار تازه‌ای کتابش را آغاز می‌کند، آن‌گونه که می‌کوشد تا عنوانی برای کتاب برگزیند که در ضمن تاریخ کتابش نیز باشد. وی این مسأله را در همان مقدمه کتاب آورده است: وقتی کتاب نگاشته و ترتیب یافت، مقصدها و ابواب آن منظم شد، نامی برای آن برگزیدم که مطابق با واقعیت کتاب باشد ... این اقدام کاری ابتکاری بود که در این زمان جز برای احمد بن فضل‌باکثیر در کتابش *وسيلة المآل فی عدّ مناقب الال* رخ نداده است (۱/۲۶). وی همچنین کتاب را تقدیم به یکی از شرفای مکه با نام زید بن محسن بن ابی‌نمی کرده، در حالی که هیچ کدام از مورخان قرن یازدهم مکه چنین کاری نکرده است (۱/۲۸). وی در تنظیم مطالب کتاب از هر دو روش سالشمارانه و موضوعی استفاده کرده است. در بخش سیره نبوی شاهدیم که حوادث را به ترتیب سال، از سال نخست هجرت تا سال یازدهم که سال وفات آن حضرت است، دنبال کرده است. وی ذیل هر سال، حوادثی که در هر ماه رخ داده از محرم تا ذی‌حجه آورده

نخستین دو زیادت است ... می افزاید: گذشت که قصی نخستین کسی است که مکه را بنا کرد، پس از آن قریش خانه های خود را ساختند و خانه ها در اطراف کعبه بود. این خانه ها، درهایی داشتند که به سمت مطاف بود و میان هر دو خانه راهی به سوی مطاف بود. دارالندوه همین بقعه مرخمه ای است که بدون تردید در جای همین مقام حنفی فعلی است (۳/۳۵۱).

وقتی از شعر منسوب به ابوبکر صحبت می کند که درباره قصه اش در غار بارسول خدا (ص) سروده، می نویسد: برخی از علما نسبت این شعر را به ابوبکر انکار کرده اند، من نیز به دلیل رکاکت و درشتی که نیازی به آن نبوده، نسبت آن را انکار می کنم (۱/۳۰۵).

در جای دیگری که از ورود پیامبر (ص) از تبوک به مدینه سخن می گوید و اینکه مردم مدینه شعر «طلع البدر علینا من ثنایات الوداع» را می سرودند، می نویسد: برخی از راویان گمان کرده اند که مردم مدینه این شعر را در ابتدای ورود آن حضرت به مدینه خواندند. این سخن نادرستی است، زیرا ثنایات الوداع در سمت شام قرار دارد و کسی که از مکه به مدینه می آید آن را نمی بیند و جز در سفر شام از آنجا گذر نمی کند (۳/۲۱۵). در جایی که نامه ابوبکر را به علی بن ابی طالب (ع) می آورد می نویسد: نامه تمام شد. من آن را از کتاب المسامرة از شیخ اکبر، عارف به پروردگارش، سیدم محیی الدین بن عربی نقل کرده و در تصحیح و ضبط آن نهایت دقت را کردم. در این راه تمام سعی خود را کردم و آن را با نسخه دیگری هم مقابله کردم که کاملاً تصحیح شد ان شاء الله تعالی ولله الحمد والمآنة (۲/۲۷۰).

وقتی از ویژگی های ابو جعفر منصور سخن می گوید، می نویسد: او گزیده شد. از اسلم، غلامش خواست تا او را درمان کند و او چنین کرد و منصور بهبود یافت. پس از آن نانی به اسلم داد و اسلم آن را به گردن خود آویخت و می گفت: مولای خود را درمان کردم و او خوب شد. او نانی به من داد. خبر این واقعه به منصور رسید، به او گفت من نان را ندادم تا تو این چنین بر من طعنه زنی. او گفت من بر شما تشنیه نکردم، آنچه بدان امر شدم انجام دادم. منصور دستور داد سه روز، هر روز سه بار او را کتک بزنند. عصامی می گوید: من در درستی این نقل از بیست جهت تردید دارم والله اعلم بحقائق الامور (۳/۲۵۹).

وقتی خبر دودی را که مردم در سال ۱۵۴۷/۹۵۴ شاهد خروج آن از کعبه بودند، نقل می کند، می نویسد: به نظرم اصل این دود، از مجمری بود که در آن بخور می گذاشتند و آن را در روی درگاه کعبه می نهادند (۴/۳۳۱).

به هر روی، نمونه های فراوانی از مشارکت مؤلف در نقل ها

متناقض و مختلفی که از مورخان و راویان مختلف نقل می کند، یکی را ترجیح می دهد. با این حال در انتها تعبیر «والله اعلم» را می افزاید (۲/۱۲)؛ مثلاً وقتی از جنگ های فجار در دوره جاهلی صحبت می کند، می نویسد: مقتضای سخن مغلطی در سیره اش این است که ایام فجار، شش عدد بوده است، زیرا وی می نویسد که ایام فجار بر اساس آنچه سهیلی گفته و درست است، شش می باشد. اما به عقیده من نظر درست آن است که ایام فجار پنج عدد بوده که من نام آنها و اماکنی که در آنها رخ داده را شمرده ام نه شش و نه چهار. والله اعلم (۱/۱۹۹).

در موردی هم که از مرگ ابوطاهر قمرطی سخن می گوید، می نویسد: در منابع نقل های متناقضی آمده است. آنچه آوردیم خلاصه چیزی بود که آن را درست می دانستیم (۳/۳۶۰). درباره ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) اقوال متفاوت و متناقض را آورده و می نویسد: وی وفات کرد در حالی که سنش بیست و هشت سال بود؛ در صفوه چنین آمده است. در ذخائر العقبی بیست و نه آمده است. عبدالله بن حسن بن ابی طالب سی سال گفته است. کلبی سی و پنج سال گفته است. منشأ این اختلاف، اختلاف در سال تولد ایشان است که آیا قبل از نبوت بوده یا بعد از نبوت. من سخن درست را آن می دانم که وی پنج سال پیش از بعثت، یعنی سال بنای کعبه توسط قریش به دنیا آمده است، و وقتی که پیامبر سی و پنج ساله بوده است. فاطمه، چنان که گذشت، در رمضان سال یازدهم هجرت در گذشته و بنا بر این سنش بیست و نه می شود، یعنی همان چیزی که در ذخائر العقبی آمده است (۱/۴۴۳).

نقل هایی هم وجود دارد که وی نتوانسته از میان آنها یکی را ترجیح دهد؛ برای مثال وقتی از تاریخ ورود صلیحی به مکه سخن می گوید، می نویسد: راه جمع بین این اخبار متفاوت را نیافتم والله اعلم (۳/۴۰۸، ۴۱۲، ۴۲۴، ۴۰۰-۲۰۱).

مثال های دیگری هم از این دست در کتاب وی وجود دارد (۱/۱۳۲). این شیوه او در ارزیابی اقوال دیگران همچنان ادامه دارد. در کنار آرا و اقوال علما و مورخان سابق، آرای صحیح خود را نیز ضمیمه کرده و درستی آنها را نشان می دهد. به عنوان مثال، در مواردی که از معتضد عباسی سخن می گوید که: از حوادث دوران معتضد در زمینه عمران حرمین، افزودن دارالندوه به مسجد است. این زیادت در بخش شامی مسجد و

شناساندن موقعیت جغرافیایی این مناطق کتاب‌هایی مانند معجم البلدان حموی یا کتاب بکری و جز آنهاست (۱/۲۵۷، ۲۵۹، ۳۲۷، ۳۶۹، ۱۰/۲، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۵، ۳/۳۷۴، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴/۵۷۶).

همین طور توضیحاتی هم درباره برخی از الفاظ غریبه دارد (۳/۱۹، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۷۴، ۱۸۷، ۳/۱۸۵، ۳۴۵، ۳۹۵).

ملاحظه کتاب عصامی نشان می‌دهد که وی، گاهی آیات قرآنی را برای نشان دادن حکمت در حادثه یا قصه‌ای مطرح کرده و محل آن آیات را نیز نشان می‌دهد. برای مثال در وقت ارائه قصه اصحاب اخذود آیات قرآنی مربوط به این ماجرا را می‌آورد: «قتل اصحاب الاخذود النار ذات الوقود اذهم علیها قعود». وی گوشزد کرده که این آیات در سوره بروج است (۱/۲۳۷).

همین طور وی از شواهد شعری و قصه‌های ادبی نیز در لا به لای بحث‌ها فراوان برای نشان دادن درستی یک نقل تاریخی و تعیین تاریخ دقیق آن استفاده می‌کند (نمونه‌های فراوانی از این اشعار را در مجلد چهارم کتابش آورده است: ۴/۶۸، ۶۹، ۲۰۲، ۲۶۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۷۴، ۳۸۶، ۵۳۳، ۵۵۶، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۲. وی تنها به نقل اشعار اکتفا نمی‌کند، بلکه تعلیقاتی نیز به لحاظ اهمیت این اشعار بر آنها دارد؛ برای مثال، در هنگام ارائه قصیده جماز بن شیحه، می‌نویسد: به خدا سوگند این قصیده بسیار فصیحی است که لفظ و معنای آن درست است. بیت دوم آن چه قدر زیباست و تا چه اندازه در آن از معانی بدیع استفاده شده است (۴/۲۲۶)، نمونه دیگر را بنگرید در: ۴/۲۳۷، ۳۳۷).

مؤلف از دلایل برخی رخدادها، جنگ‌ها، فتنه‌ها، حوادث، عمران‌ها، و بلاها و دشواری‌ها نیز سخن گفته است (۲/۷۸، ۷۹، ۳/۳۹۰، ۴/۲۳۷، ۳۳۸). گاهی هم تعلیقاتی در ادامه نقل برخی از رخدادها و مصایبی که به شهرها رسیده دارد. برای نمونه وقتی از شهر معلف در عهد مقتدی عباسی در سال ۱۰۶۶/۵۴۹ یاد می‌کند که ابر سیاه و باد وحشتناکی آمد، می‌نویسد: از خداوند سلامت و عافیت برای خود و تمامی مسلمانان را خواستاریم (۳/۳۷۴)، نمونه دیگر این تعلیقات را ببینید در: ۴/۴۷۰، ۴۷۲، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۰۳).

به هنگام نقل خبر شخصی که در سال ۱۰۸۰ مدعی مهدویت در مسجد الحرام شده بود، درباره برخورد مردم با وی، می‌نویسد: وقتی نماز تمام شد، به سوی وی آمدند، پای او را

و روایات و ترجیحاتی که نسبت به برخی از آنها دارد، در صفحات فراوانی از کتاب وی به چشم می‌خورد (۱/۷۹، ۱۳۲، ۱۹۹، ۲۸۰، ۳۰۵، ۱۱۹/۲، ۱۴۸، ۶/۳، ۸، ۱۰، ۶۳، ۴/۱۱۸، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۸۳).

از چیزهای دیگری که در شیوه وی قابل توجه است، احاله دادن او در بحث‌ها به موارد دیگری از کتابش است. این احاله‌ها بر دو قسمت است: نخست مواردی که جای آن را برای خواننده با دقت تعیین می‌کند؛ مثلاً می‌گوید: در باب دوم از مقصد سوم خواهد آمد (۱/۲۸۷) یا در آینده بحثش خواهد آمد (۱/۳۳۹) یا آن را در واقعه صفین خواهیم گفت (۱/۳۴۸) یا توضیح آن در مقصد چهارم پیش از خاتمه خواهد آمد (۱/۳۵۴). یا درباره ورود جوهر صقلی به مصر می‌نویسد: کما اینکه در بحث از فتح مصر در باب سوم که اختصاص به دولت فاطمی دارد از آن صحبت خواهیم کرد (۱/۳۶۴). نمونه‌های دیگری از این احاله‌ها را بنگرید در صفحات: ۱/۳۳، ۳۳۹، ۴۰۷، ۴۳۷، ۹/۲، ۵۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۶۶، ۲۳۲، ۳۹۲، ۳۹۹، ۵۱۱، ۳/۳۷۸، ۳۷۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴/۱۵، ۲۸، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۳، ۵۱۳. احالاتی هم وجود دارد که مؤلف اشاره دارد که عن قریب به آن خواهد پرداخت (۴/۲۳۰).

نوع دوم احاله‌ها مربوط به مواردی است که مطلب را پیش از آن آورده و اشاره می‌کند که قبلاً در این باره توضیح دادیم (۱/۲۷۲). یا شرح آن به تفصیل در مقصد اول گذشت (۱/۴۲۴). وقتی درباره دختران آن حضرت صحبت می‌کند، درباره شوی ام کلثوم، عتبه بن ابی لهب می‌نویسد: رسول خدا (ص) درباره اش گفت: خدایا سگی از سگ‌هایت را بر او مسلط کن. بعدها درنده‌ای او را خورد. این خبر را در جایی که درباره عموه‌های حضرت صحبت کردیم آوردیم و نیاز به تکرار آن نیست.

در مواردی کوشش می‌کند تا موقعیت جغرافیای محلی را که از آن یاد کرده، مشخص کند؛ برای نمونه وقتی از بئر صراصر یاد شده، می‌نویسد: در تاریخ تقی الدین فاسی دیدم که نوشته است: بئر صلاصل دست راست کسی است که به سوی منی می‌رود. این همان چاهی است که مردم آن را بئر صراصر می‌نامند و معروف است (۱/۳۳۳). همین شیوه را در باره حیره، سماوه، اجنادین، جلولا، نخله، حمراء الاسد، غران، نوازیه دارد. منبع وی در

گرایش‌های علوی مؤلف در این کتاب، نه به دلیل انتساب به علویان، بلکه به دلیل تقرب به آنها، بویژه حاکمان مکه، یعنی شرفای حسینی است که معاصر آنها و مرتبط با آنها بوده است. از نمودهای این تمایل، فراوانی ستایش آنها، دفاع از آنها و تکیه بر نقل روایات ضعیفی و چیزهایی است که در مذمت امویان و کسر شأن آنها وارد شده است. مانند این روایت از علی (ع) که «لکل امة آفة و آفة هذه الامة بنو امیة» (۹۸/۳). همچنین سخن زمخشری را از ربیع‌الابرار آورده که می‌نویسد: دولت اموی منقرض شد در حالی که چهارده نفر بودند؛ معاویه و یزید تا از ولید بن یزید بن عبدالملک یاد کرده با تعبیر ممزق المصحف با السهام، کسی که قرآن را هدف تیر قرار داد. ۱۴ (۳/۲۳۱)؛ نمونه‌های دیگر را ببینید در: ۳/۳۰، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۴/۱۹۰).

از کتاب وی چنین به دست می‌آید که وی تحت تأثیر اندیشه‌ها و آداب و رسوم رایج در آن روزگار که آمیخته با بدعت‌ها بوده، قرار داشته و آنها را تأیید کرده است. مانند اعتبار دادن به قبور و نیز ضریح و استجاب دعا در کنار آنها. ۱۵ برای مثال وقتی از شریف برکات (م ۹۳۱/۱۵۲۴) یاد می‌کند، می‌نویسد: وی در مکه دفن شد، قبر او مشهور و مورد زیارت است و قبه‌ای دارد و دعا در نزدش مستجاب است، رحمه الله رحمة واسعة (۴/۳۱۹).

از نکات دیگری که مورد توجه وی قرار گرفته، مسائل تمدنی است. با این که بیشتر همت وی در ثبت مسائل سیاسی مانند حوادث و وقایع و جنگ‌ها و سایر اخبار شاهان و امیران و خلیفگان، بویژه اخبار سلاطین مملوک و عثمانی و ارتباطات خارجی آنها با اشراف و امرای مکه است (۴/۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۶۶، ۳۱۷، ۳۳۰)، با این حال، از ثبت مسائل تمدنی و عمرانی و اقتصادی و اجتماعی و علمی غفلت نمی‌ورزد. در این زمینه اطلاعات فراوانی در کتاب او در باره مسائل عمرانی حجاز آمده، از جمله درباره دیوار شهر جده که قانسوه غوری آن را بنا کرد. همین طور دیوار شهر مدینه که در عهد سلیمان قانونی ساخته شد، و نیز بنای شمار فراوانی از برکه‌ها، چاه‌ها، چشمه‌ها، مدارس و دیگر بناهای شهر مدینه (۴/۵۳، ۶۸، ۱۰۰). همچنین او در وصف ساختمان‌های مدینه و توسعه آنها اهتمامی خاص دارد؛ برای مثال، از بنای

گرفتند و در حالی که او را می‌زدند و به وی اهانت می‌کردند، او را روی زمین کشیدند. او را تا معله بردند و در آنجا در نزدیکی برکه المصری آتش زدند. این اقدام بزرگی بود که اندیشه‌های از آن آشفته می‌شود، از اینکه مسلمانی این گونه مورد اهانت قرار گیرد و بدون دلیل کشته و آتش زده شود، به خدا پناه می‌بریم. نعوذ بالله من مکر الله (۴/۵۱۷).

عصامی پس از نقل پایان یافتن دولت ممالیک می‌نویسد: دوران حکومت آنها ۱۳۴ سال بود... والملك لله لایزول ملكه و لایتحول (۴/۲۹). نیز پس از بیان پایان دولت هوشم که یکی از دولت‌های علوی در مکه بود، می‌نویسد: دولت آنها پایان یافت؛ بقا تنها از آن خداوندی است که شریکی در ملک برای او نیست (۴/۲۰۷). نیز وقتی از وفات ملک مسعود یوسف صحبت می‌کنند، می‌نویسد: او بعد از آن که فلج شد و دستش خشک شد و عبرت‌ها را در وجودش دید، فوت کرد، نعوذ بالله من سوء قضائه (۴/۲۰۶).

آنچه در تعلیقات وی در هنگام صحبت از امیران و خلفای عثمانی شاهدیم، تمجید و ستایش فراوان است، با تعبیراتی مانند: خلد الله سلطنتهم القائمة الی آخر الزمان. یا تعبیری مانند بهترین دولت بعد از صحابه و تابعین، به دلیل متابعت از شرع و اقامه نماز و روزه و حج و جهاد و حفظ جماعت و پیروی از سنت، و اعتقاد صحیح و مهربانی با امت و رفع دشواری‌ها از مردم. جمع همه اینها در دولت‌های سابق کم اتفاق افتاده است (۴/۳۳۴، ۵۸).

نیز وقتی از سلطان سلیم صحبت می‌کند، می‌نویسد: سلیم نخستین کسی است که مصر را تصرف کرد. در اینجا وقتی از آل عثمان نام می‌برد، با این تعبیر آنها را بدرقه می‌کند: ادام الله دولتهم الی یوم القیامة، و مد ملكهم فسطاط الاجلال و الکرامة، فانهم ظل الله تعالی الممدود علی الارض، و القائمون بشعائر الاسلام من السنة و القرص (۴/۷۱): نمونه‌های دیگر را ببینید در: ۴/۳۳، ۵۷، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۸۳). البته از این نمونه تعلیقات در ادامه یاد از مرگ افراد، تعبیرهایی است مانند: رحمه الله، سقی الله مسه صوب الرحمة و الرضوان، و عبارات دیگری که به نوعی در بزرگداشت آنهاست (۴/۳۷، ۳۸، ۴۶، ۳۵۴، ۲۵۵).

۱۴. تمایلات اموی مؤلف را به دلیل تعلق خاطرش به مرام و هابیت از این عبارات می‌توان یافت. خبر ولید، در ده‌ها منبع معتبر تاریخی آمده اما مؤلف از آن به عنوان خبر ضعیف یاد کرده است. (مترجم)  
۱۵. توجه داریم که مؤلف کتاب وهابی است. (مترجم)

نوع درس هایی که در آنها ارائه می شود و هم کتابخانه های آن مؤسسات و مدرسان و وضعیت طلاب، سخن گفته است (۴۴/۴). وی مبالغی را که دولت عثمانی به طور منظم به این مدارس و مراکز اختصاص می داده اند، معین کرده است (۱۰۰/۴).

مؤلف در ثبت رخدادهای زمان خود جدی است. در جایی که از کارهای نیک امیر طرطر مملوکی یاد کرده که قیمت سبزیجات و میوه ها و حبوبات را در مکه پایین آورده و دستور داد فرمان او را بر دیوارهای مسجد الحرام در کنار باب السلام و نیز باب الصفا بزنند، می نویسد: این فرمان ها تا زمان ما بر دیوارهای مسجد موجود است (۳۸/۴).

نیز وقتی از اصلاحات امیر جان بیگ حاکم جدده از طرف الاشراف سیف الدین مملوکی صحبت می کند، می نویسد: او بانی باغی است که دست چپ کسی قرار دارد که به سمت منی می رود و اکنون موجود است و ساختمانی در آن هست که زیر آن سقاخانه معطل قرار دارد. در باغ درختانی و نیز اندکی سبزه وجود دارد (۴۱/۴). نیز وقتی از عادات از عادات سلاطین عثمانی که زدن طبل و دهل است، یاد می کند، می نویسد: این مسأله به تدریج قانونی شد به طوری که تاکنون بر جای مانده است (۵۹/۴). از این نمونه و سایر نمونه هایی که وی در کتاب خود در این باره آورده (۲۴۸، ۲۴۷/۱، ۲۴۴، ۲۴۳، ۳۲۳، ۳۷۹/۳، ۳۸۳، ۶۷/۴، ۹۸، ۲۱۵، ۲۴۴، ۲۷۵، ۲۹۲، ۳۵۸) به دست می آید که مؤلف به طور اصولی از روزگار خود، از اصلاحاتی که خلفا و سلاطین انجام داده اند، صحبت کرده و از برجای ماندن آثار و تطور آنها یاد می کند. همان طور که وی در بحث از عادات، از مقدار حضور آن عادات تا زمان خود در میان مردم مکه ای که با آنها زندگی می کند بحث می کند. همین طور از برخی از اماکن جغرافیایی در مکه، موقعیت آنها را در زمان خود یادآور می شود؛ مثلاً وقتی از بئر ام العجول که عبدالمطلب ساخته یاد می کند، می نویسد: چاهی که به آن عجول گفته می شود، پس از دفن ام هانی در خانه اش حفر شد و تا روزگار مستنجد عباسی که برای توسعه مسجد آن را کور کردند وجود داشت. در این توسعه خانه ام هانی را در مسجد انداختند و عوض آن چاه، چاهی را نزدیک باب الحزوره کنند، این مکان در سمت چپ کسی است که از مسجدی که در زمان ما به مسجد شرشوره معروف است و غالباً مرده ها را در آن غسل می دهند، خارج می شود.

حرمین شریفین، مشاعر مقدسه و رباط های دوران ممالیک و عثمانی و اقدامات عمرانی که در آن از اصلاح و تجدید صورت گرفته، سخن می گوید. محقق می تواند در کتاب وی، قدم به قدم آگاهی هایی که درباره این اماکن آمده دنبال کند. از هر خلیفه و سلطان و امیری که یاد می کند، اقداماتی را که در دوران وی درباره حرمین و مشاعر مقدسه شده، بر می شمرد و با دقت وضعیت آن را وصف کرده، آگاهی های مربوط به تاریخ بنا، دلایل آن، و کیفیت تعمیرات، مواد مورد استفاده، تعداد کارگران، و مخارج و هزینه ها را به دست می دهد (۴/۶۶، ۶۸، ۸۱، ۹۵، ۱۰۳، ۳۱۷، ۳۵۶، ۳۵۷، ۴۷۱، ۵۶۵). همین طور در دنبال کردن تاریخ کسوت کعبه مشرفه اهتمام ویژه ای دارد و اخبار سال به سال کسوه و آوردن آن را به مکه و هزینه های صرف شده برای آن را بیان می کند.

اما مسائل اقتصادی چندان مورد توجه مؤلف نبوده و تنها آگاهی های پراکنده ای در این بخش در کتاب سمط النجوم در باره بلادهایی که در برخی از شهرها بروز کرده، آمده است. همین طور درباره تأثیر تحولات سیاسی بر بهبودی اوضاع اقتصادی برخی شهرها و نیز توجه وی در گزارش سالشمارانه از برخی از مسائل اقتصادی مانند قیمت ها، معاملات و سکه ها یا قدرت خرید در هنگام قحطی و ... سخن گفته است (۴/۴۷۰، ۴۷۲، ۴۸۸، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۳).

اخبار اجتماعی کتاب سمط النجوم نیز بالنسبه اندک است. در این بخش نیز وی از قحطی و گرسنگی و سیل و زلزله ها سخن می گوید (۴/۴۲۱). وی همچنین از رباط ها و نقش اجتماعی آن ها و نیز از برخی از عادات رایج میان ساکنان حجاز مطالبی آورده است (۴/۲۰۷).

در بخش زندگی علمی آن روزگار، مؤلف اهتمام ویژه ای دارد. او به مسائلی که به طور کلی نقش حرمین را در بعد مسائل علمی بیان می کند، پرداخته است. همین طور به بیان وضعیت مدارس، رباط ها و کتابخانه هایی که در مکه ایجاد شده و به طور کلی چیزهایی که به بالا بردن سطح دانش علمی در مکه در این دوره مربوط می شده، اهتمام نشان داده است. وی درباره این مؤسسات از تاریخ تأسیس، مؤسس، نام کسانی که به تعمیر و بازسازی آنها پرداخته اند و نیز هزینه هایی که صرف آنها شده و

می‌گردیم و بحث از بناهایی که عبدالمطلب ساخته را تمام می‌کنیم ... (۱/۲۲۹؛ نمونه‌های دیگر را ببینید در: ۳/۳۶۶، ۴/۳، ۴/۱۹۳). معمولاً وی برای بازگشت به بحث اصلی، از همین تعبیر «رجع» استفاده کرده که البته این تعبیر در مجلد چهارم کتاب به کار رفته است (۴/۱۹۳، ۲۰۲).

### عصامی و نقد اخبار

مطالعه کتاب سمط النجوم نشان می‌دهد که مؤلف دارای ملکه نقد است. وی در این باره سخت فعال بوده و به نقد راویان و روشن کردن خطاهای مؤلفان پیشین و دیدگاه‌های نادرست آنها پرداخته است. در مواردی منشأ این خطاها را نیز که آنها را به دست آورده روشن می‌کند. این حرکت وی ناشی از اصرار وی در مقدم داشتن روایات صحیح برای خواننده و بیان دید خود بر این نقل هاست، چه مورد قبول باشد، و چه واقعا و شرعا نادرست باشد. یکی از نمونه‌ها جایی است که از انجشه یکی از حداءخوانان<sup>۱۶</sup> پیامبر (ص) یاد می‌کند. در آنجا از نویسنده المواهب اللدنیه نقل کرده که گفته است: انجشه از حداءخوانان و فردی خوش صدا بود. رسول خدا (ص) به وی گفتند: انجشه صبر کن و قواریر را نشکن، یعنی زنان ضعیف را. نویسنده مواهب در توجیه علت نهی پیامبر می‌نویسد: انجشه حداء می‌خواند و رجزها و اشعاری سنگین انشاد می‌کند. رسول خدا (ص) وی را نهی کردند و زنان را به ظروف شیشه‌ای تشبیه کردند، چرا که این ظروف شکننده‌اند و آن حضرت از این که این صداها در آنان تأثیر بگذارد، بر آنان ایمن نبودند و لذا انجشه را از حداءخوانی نهی کردند. در مثل هم آمده است: الغناء رقیة الزنا. آوازه خوانی زمینه ساز زناست.

عصامی پس از نقل این مطلب به نقد آن می‌نشیند و توضیح می‌دهد که روایت وی و نیز نتیجه‌گیری او نادرست است. وی می‌نویسد: شگفت از صاحب مواهب است که چگونه معنای نخست را مراد از حدیث گرفته و آن را علت نهی دانسته که سبب می‌شود تا حدای آن شخص در دل‌های زنان تأثیر کند. بعد هم مثلی در کنار آن آورده که ای کاش نمی‌آورد. این معنا درباره زنان آزاده مسلمان قابل قبول نیست، چه رسد به امهات المؤمنین. افزون بر آن تشبیه زنان به قواریر یعنی ظروف شیشه‌ای به دلیل ضعف با معنای دوم سازگار است که او آن را نادرست شمرده و در حقیقت آن چیزی را که درست پنداشته نادرست است. تنها با نوعی مجاز ممکن است سخن وی درست باشد. البته هر

۱۶. کسانی که برای شتران آواز سر می‌دهند. (مترجم)

### شیوه مؤلف

شیوه وی در نگارش کتاب بسیار روشن و ساده بوده و گاه و بیگاه در کتابش، بویژه در مقدمه از سجع و الفاظ ادبی بدیع استفاده کرده است (۱/۱۰-۱۴، ۲۶-۲۸). نکته دیگر در شیوه نگارشی وی، تمایل وی به اختصار و پرهیز از حاشیه‌گرایی و تفصیل بویژه در مسائلی است که خارج از موضوع اصلی است؛ برای مثال، وقتی از جرهم و علت خروج آنها از مکه صحبت می‌کند، می‌نویسد: در تاریخ فاسی پنج قول درباره مسأله خروج جرهم دیدم. دو قولش همین‌ها بود که گفتم. سه قول دیگر را یاد نکردم تا از تطویل بلافائده خودداری کرده باشم. خدا آگاه است که کدام درست است (۱/۱۸۶)، نمونه‌های دیگر را ببینید در: ۲/۲۲۴، ۵۰۷، ۳/۲۹۱، ۳۶۰، ۴/۱۸۷).

گاه از تکرار نقل‌ها و رخدادها به آن دلیل که سبب ملالت خواننده می‌شود، پرهیز می‌کند. درست همانطور که می‌کوشد تا با روش احاله به موارد دیگر از تکرار آنچه گفته یا خواهد گفت خودداری کند. پیش از این نمونه‌هایی از این موارد را یاد کردیم.

در مواردی هم که به دلیلی مجبور به خروج از موضوع می‌شود، خواننده را از این اقدام خود مطلع می‌کند. مثلاً وقتی از داستان برخورد عمرو بن عاص با معاویه صحبت می‌کند که از معاویه می‌پرسد: ای خلیفه! چه قدر از جوانی و لذات تو باقی مانده است؟ معاویه می‌گوید: چیزی از آنچه مردم از دنیا به دست می‌آورند، نمانده جز آنکه من از آن گذشته‌ام. درباره زنان که دیگر تمایلی ندارم ... پس از آن مؤلف از موضوع خارج می‌شود و پس از تکمیل قصه سابق می‌گوید: قتیبة بن مسلم به وکیع بن اسود گفت: سرور چیست؟ گفت: پرچم برافراشته و نشستن بر تخت و سلام دادن بر تو ای امیر ... پس از آن درباره سرور، نمودهای آن و راه‌های تحصیل آن مطالبی نقل کرده و در انتها می‌نویسد: با این بحث، ما از موضوع اصلی جدا شدیم. پس از آن ادامه بحث را درباره آمدن زیاد بن ابیه نزد معاویه پی می‌گیرد (۳/۲۶-۲۷).

همین‌طور در جایی که از عبدالمطلب و اقدامات او در مکه و کندن زمزم و دیگر جاهها مانند چاه عجول صحبت می‌کند، بحث از این چاه را طولانی کرده و موقعیت آن و وضعیت عصری آن را توضیح داده، می‌نویسد: به بحث اصلی باز

پس از نام خدا و رسول به خط درشتی در دیوار شرقی مسجد در میان باب سیدنا علی - کرم الله وجهه - و باب عباس بن عبدالمطلب - رضی الله عنه ، نقر کنند و آن را با طلای خالص در شکل یک خط بسیار زیبا آذین کنند . من بر علت واقعی آن آگناه نشدم جز آنچه که از زبان راویان شنیده می شد و افراد موثق آن را گزارش نکرده اند (۴/۱۰۰، ۱۰۱).

در جای دیگر می نویسد : اما آنچه از افواه عمومی شنیده شد که شریف قتاده در هفدهم ماه رجب ، در عمره ابن زبیر که همه اهل مکه از بزرگ و کوچک از مکه خارج می شوند ، شرکت کرده ، من بر اصل آن آگناه نشدم (۴/۲۰۷).

نمونه دیگر جایی است که از اسماعیل بن یوسف اخضر و کارهای زشت او که به سال ۲۵۰/۸۶۴ در مکه انجام داد ، صحبت می کند و می نویسد : دوست هزار دینار از مردم گرفت ، پرده کعبه را برداشت ، مکه را غارت کرد ، برخی محلات را به آتش کشید ، به مردم مدینه ظلم کرد و نماز را در مسجد نبوی تعطیل کرد ، و اهل مکه را به محاصره درآورد و اموال تاجران جده را تصاحب کرد و شمار زیادی از حجاج را کشت . عصامی در ملاحظه خود می نویسد : این نقل ها درست نیست ، برای اینکه غیر واقعی است . نباید کسی تصور کند که چنین اقداماتی از امثال این افراد به دلیل نقصی در دین و اشکالی در یقنشان پیش می آید . حاشا و کلا ، بلکه اینها ناشی از حمیت و کینه های قبیله ای است ...<sup>۱۷</sup> (۴/۱۹۰).

البته نقدهای مؤلف صرفا به نقل های مؤلفان گذشته بر نمی گردد ، بلکه از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی روزگار خود هم انتقاد می کند . این مسأله از برخورد وی در تلاش برای روشن کردن حقایقی که مربوط به این اوضاع و احوال است به دست می آید (۳/۲۵۹ ، ۴/۲۹ ، ۵۸ ، ۷۳ ، ۴۲۱ ، ۴۷۲ ، ۴۸۸ ، ۴۹۶ ، ۴۹۸ ، ۵۰۰ ، ۵۱۷ ، ۵۸۳).

آنچه قابل توجه است آنکه ما از سوی مؤلف نقدی بر حاکمان روزگارش ، بویژه اشراف مکه و سلاطین عثمانی به دست نیاوردیم . به عکس ، وی در ستایش آنها و تصحیح اشتباهات آنها اصرار دارد (۴/۴۶ ، ۷۱ ، ۷۳ ، ۱۹۰ ، ۳۳۴ ، ۵۸۰). البته از برخی از علما انتقادهایی دارد و خطاهایی به آنها نسبت می دهد که جای نقد در خود آنها باقی است (۴/۲۳۵ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷).

○

۱۷ . این برخورد مؤلف به دلیل تمایلات علوی مؤلف است که می کوشد با این برخوردها اشراف مکه را که در زمان وی حاکم بر مکه بوده اند ، راضی کند . (مترجم)

منصفی که از دید شرعی بنگرد عدم جواز آن را در خواهد یافت والله اعلم (۱/۴۵۵ ، ۴۵۶).

در جای دیگر هم به نقد عالم دیگری نشسته و الفاظ چندی در تضعیف وی آورده است . این شخص احمد بن فضل باکثیر است که به نظر عصامی در وصف شریف ابو نمی بن برکات صفاتی مانند علم را نیاورده است . پس از آن عصامی می نویسد : این سخن زوری است که برخاسته از نگاهی عطش آمیز به زلال حق است و ناشی از حقد و حسد . می بینی که چه زشت سخن گفته ؛ زیرکی و ذکاوت کجا رفته است ؟ لا قوه الا بالله (۴/۳۳۵ ، ۳۳۶).

گرایش مؤلف در نزدیکی به اشراف کاملا آشکار است . لزوما وقتی که باکثیر ابو نمی را به صفت علم نستوده نباید این اتهامات بر وی وارد شود . این تنها نشانه خشم کینه توزانه بر مورخی مانند باکثیر است .

عصامی بر خوردهای متعصبانه دیگران را در برخی موارد کتاب خود نشان داده است ؛ برای مثال در جایی از کتاب مسعودی درباره معاویه می نویسد : «اطاعت آنها - شامیان - از معاویه تا آنجا رسید که معاویه در راه صفین نماز جمعه را در روز چهارشنبه خواند و آنها سرهایشان را در وقت جنگ به وی به عاریت می دادند «و حملوه بها» این چیزی است که مسعودی در مروج آورده تا آنجا که می گوید : معاویه لعن بر علی - کرم الله وجهه - را به صورت سنتی درآورد که بچه ها بر آن پیر می شدند و پیران بر آن به هلاکت می رسیدند .

عصامی می نویسد : آیا این سخن مسعودی جز سخن یک کینه توز است و آیا جز در گوش کینه توز خواهد رفت ؟ مخصوصا خواندن نماز جمعه در چهارشنبه . از بقیه مسائل بگذریم . او به ویژه مسأله نماز را آورده تا نشان دهد معاویه تا چه حد دین را سبک می شمرده است . البته مسعودی را می شناسید ، وقتی اعتقاد او درباره شیخین چیزی به مانند ارتداد باشد ، تکلیف بقیه روشن است (۳/۳۰).

از دیگر نمونه هایی که نشان می دهد وی می کوشد تا روایات صحیح را عرضه کند و به همین دلیل ملاحظات خود را در ادامه نقل ها می آورد ، جایی است که از اصلاحات سلطان مراد بن سلطان سلیم خان عثمانی در مسجد الحرام سخن می گوید . وی می نویسد : در سال ۹۸۸/۱۵۸۰ دستور داد تا نام چهار خلیفه را